

ایان مکایون و انسان‌گرایی لیبرال: نقدی بر رمان *شنبه*

حسین پیرنجم‌الدین*

دانشیار ادبیات انگلیسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

مطهره سادات پیمبرپور**

کارشناس ارشد ادبیات انگلیسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۷/۰۷/۲۰، تاریخ تصویب: ۹۷/۱۱/۲۳، تاریخ چاپ: تابستان ۱۳۹۹)

چکیده

این مقاله به بررسی رمان *شنبه* اثر ایان مکایون به مثابه نمودگاه تفکر انسان‌گرایی لیبرال می‌پردازد. پس از مروری بر انگاره‌های انسان‌گرایی (اومانیزم) لیبرال چونان شاکله اصلی تفکر مکایون و تناقضات موجود در آن، نویسندگان به چگونگی بازنمود این دیدگاه و جهان‌بینی در رمان در پرتو حادثه یازده سپتامبر، تهاجم به عراق، انگاره‌های نوشرقی‌شناسی (neo-Orientalism) و آن چه در غرب به تروریسم اسلامی (Islamic terrorism) موسوم شده می‌پردازند. نویسندگان استدلال می‌کنند که این رمان به مثابه یکی از فرآورده‌های فرهنگی «الحاد جدید» - از متاخرترین و افراطی‌ترین نموده‌های اومانیزم در غرب - به نوعی تمام وجوه تفکر اومانیزمی و لیبرال (دین‌ستیزی، علم‌گرایی و خردگرایی، تاکید بر محوریت انسان و آزادی‌ها و حقوق او، تاکید بر اهمیت هنر و ادبیات و تاکید بر روابط انسانی) را بازتاب می‌دهد. با وجود پرسشگری ظاهری شخصیت اصلی رمان، پرسش‌های اساسی درباره وضعیت جهان معاصر ناپرسیده می‌مانند. به رغم مدعای اومانیزمی پرهیز از سوگیری و پرداختن منصفانه به تمام جوانب یک مسأله، رمان مکایون چونان اثری تبلیغاتی جانبدارانه با دامن زدن بر اسلام‌هراسی توجیه‌گر جنگی خونبار می‌شود و در خدمت قدرت قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: رمان *شنبه* اثر ایان مکایون، انسان‌گرایی لیبرال، یازده سپتامبر، نوشرقی‌شناسی، تروریسم، اسلام‌هراسی

* pirnajmuddin@fgn.ui.ac.ir

** matin.payam@gmail.com

۱. مقدمه

در پی رخداد یازده سپتامبر ۲۰۰۱، رمان‌ها و آثار ادبی متعددی با رویکرد تحلیل و واکاوی تاثیر این حادثه بر زندگی شخصی و عمومی افراد در داخل و خارج آمریکا به رشته تحریر درآمد. دامنه روایت و بازنمایی حادثه یازده سپتامبر تا بدانجا رسید که بسیاری از منتقدان و مفسران ادبی معتقد به پیدایش گونه‌ای ادبی موسوم به «رمان یازده سپتامبر» (9/11 fiction) هستند. دومینیک هید (۲۰۰۸) یازده سپتامبر را «نقطه عطفی در پیشینه ادبی» دانسته که بازتاباننده‌ی «پایان دوره اطمینان بخش، با ویژگی جهانی‌سازی رمان» است (۱۰۰). او بازگشت به مفاهیم خانوادگی و داخلی و فاصله گرفتن از نگرش یکسره سیاسی به موضوع تروریسم جهانی را وقفه‌ای در سیر ادبی به سمت «جهان‌گرایی» (internationalism) و «جهانشهرگرایی» (cosmopolitanism) می‌داند (همان). در میان نویسندگان پرآوازه‌ی معاصر، دان دیلو و جان آپدایک در آمریکا و ایان مک‌ایون و مارتین ایمیس در انگلستان در پرداختن به وجوه سیاسی-اجتماعی و روانشناختی این حادثه نه تنها در رمان بلکه در رسانه‌های همگانی و نشریات پرمخاطبی همچون گاردین، آبزور و ایندپندنت از دیگران پیشی گرفته‌اند.

در این بین، ایان مک‌ایون از دیدگاه ضیاءالدین سردار در کنار مارتین ایمیس و سلمان رشدی از آن چهره‌های پرنفوذ در ادبیات بریتانیا در قرن بیست و یکم به شمار می‌آید که به «تهدید اسلام علیه تمدن» ایمان دارند (هفته-نامه‌ی نیواستیمن). او که از حامیان پر و پا قرص انجمن اومانیس‌های بریتانیا (British Humanist Association) به شمار می‌آید، در آثار خود به ویژه رمان شنبه (۲۰۰۵) (*Saturday*) به نقش ادبیات در گسترش منش (ethic) و تفکر اومانیس لیبرال - «ایدئولوژی بورژوا در عصر سرمایه» - می‌پردازد (مانسلو، ۱۶۳). این نوشتار بر آن است به دیدگاه و جهان‌بینی انسان‌گرایی (اومانیس) لیبرال چونان شاکله اصلی تفکر نویسنده رمان شنبه و تناقضات موجود در آن در پرتو حادثه یازده سپتامبر، تهاجم به عراق، انگاره‌های نوسرقت-شناسی (neo-Orientalism) و آن چه در غرب به تروریسم اسلامی (Islamic terrorism) موسوم شده بپردازد.

در اواخر دهه‌ی هفتاد و همزمان با تحول در سیر داستان‌نویسی معاصر در بریتانیا، نسل جدیدی از نویسندگان علاقه‌مند به موضوعات اجتماعی و تاریخی ظهور کردند. در این بین، مک‌ایون و مارتین ایمیس بیش از دیگران سعی در بازنمایی «دیدگاهی نو و چالش‌انگیز از دنیای مدرن داشتند که با نگاه رمان‌نویسان برجسته آن زمان چون دوریس لسینگ، آیریس مورداخ و ویلیام گولدینگ تفاوتی بارز داشت» (چایلدز، ۹). دلیل عمده گذر از مفاهیم روانشناختی غیرتاریخی و غیراجتماعی به سمت موضوعات اجتماعی و تاریخی گرایش وافر مک‌ایون به فمینیسم بود تا آنجا که به سخره «فمینیست مرد» خواندندش (گروس، ۱). رایان معتقد است:

آثار مک‌ایون در نتیجه‌ی سر و کار داشتن فزاینده او با جنبش فمینیسم و صلح دستخوش تحولی چشمگیر شد. آثار دارای دغدغه سیاسی‌اش در سینما و تلویزیون

نقطه‌ی عطفی در حرفه نویسندگی او بود که داستان‌نویسی او را متحول کرد. فضای تیره و تار و پهراس داستان‌ها و دو رمان نخست او در دهه‌ی هشتاد به آثاری انجامید با پیوندی پخته‌تر با گستره تاریخ و اجتماع (نقل درملکولم، ۴).

علم و روانشناسی تکاملی از دیگر موضوعات آثار اخیر وی هستند. در اصل، او از پیروان «تئوری ذهن» (theory of mind) - از مفاهیم کلیدی در روانشناسی تکاملی - است که نویسنده را چون «ویرژیل ذهنی» (psychological Virgil) موظف به واکاوی لایه‌های درونی ذهن دانسته (ریدلی، xii) تا خواننده به دریافت کاملی از «معنای فرد دیگری بودن» برسد (گاردین، ۲۰۰۱). روانشناسی تکاملی در رمان عشق ماندگار (۱۹۹۷) (*Enduring Love*) و علم نوروژنتیک در رمان شنبه، بیش از پیش دلالت دارد بر پابندی مکایون به «خردگرایی عصر روشنگری» (Enlightenment rationalism) که منحصرآ انسان عقل‌گرا را می‌ستاید (ریدلی، ix). از این روست که دومینیک هید او را «اخلاق‌گرای جهانی» و پیرو «نوع متعالی از اومانیزم» دانسته (۱۲۲) و رمان شنبه را هم‌ردیف با «ارزش‌های جهانی» می‌داند که ریشه در «اصول مردم‌سالاری سرمایه‌داری» دارد (۱۲۳).

منتقدان خوانش‌های متفاوتی از رمان جنجالی شنبه ارائه کرده‌اند که در اینجا به مهمترین آن‌ها اشاره می‌کنیم. مالی کلارک هیلارد (۲۰۰۷) در اظهارنظری ناظر به رویکرد ایدئولوژیک کلی رمان، با اشاره به شعر معروف «ساحل داور» (*Dover Beach*) اثر مئو آرنولد و ارجاع به آن در رمان شنبه، معتقد است مکایون به دنبال برانگیزاندن حس نوستالژی نسبت به دوران ملکه ویکتوریا نیست، اما در نگرش او به بررسی مسایل سیاست داخلی و خارجی، تاریخ و ادبیات نوعی نوویکتوریایی‌گرایی (neo-victorianism) دیده می‌شود که به میانجی آن می‌کوشد دنیای پرچالش ادبی و فرهنگی امروز را معنا کند (۱۸۱-۲۰۶). تیم گاتر (۲۰۱۳) در نقدی معطوف به موضوع اصلی رمان شنبه، آن را اثری ناکارآمد در ایجاد حس همدلی بعد از حادثه یازده سپتامبر می‌داند، اثری که گرچه به درستی اهمیت و نیاز به این همدلی را تبیین می‌کند اما ناخودآگاه دست‌یابی به این هدف را تقریباً ناممکن می‌نماید (۷-۳۰). ترزا ویتتهالتر (۲۰۱۰) در این باب با گاتر اختلاف نظر دارد و معتقد است بیان جزئیات زندگی شخصیت اصلی داستان به خواننده توانایی حس همدلی بیشتری می‌دهد (۳۳۸-۳۶۳). از حیث رویکرد سبکی کلی، آن مری ادمز (۲۰۱۲) بر آن است که با وجود گرایش‌های فرانوگرایانه، مکایون در آثارش، به‌ویژه در رمان‌های شنبه و کفاره، در پی نوعی بازگشت به نوگرایی (remodernism) در ادبیات است؛ او با الگو گرفتن از *خانم دلوری* (۱۹۲۵) اثر ویرجینیا وولف سعی در اصلاح ارکان کنش و ایده‌های مدرنیسم به منظور تطبیق دوباره آن با عصر حاضر دارد (۵۴۸-۵۷۲).

از حیث مضمون، آثار ادبی اخیر ایان مکایون که متأثر از ارزش‌های انسان‌گرایی لیبرال است، بیش از پیش به رابطه‌ی بین ادبیات و اخلاق می‌پردازد و التفاتی خاص دارد به آن چه کارکرد اخلاقی خود رمان انگاشته می‌شود. از این رو، در رمان شنبه از هنر و ادبیات چون ابزارهای کلیدی برای پیشبرد اهداف ایدئولوژیک یاد می‌شود. در

حقیقت، مکایون در این رمان با پرداختن به روند حمله به عراق، آزادی فرهنگی (cultural liberation) را همراه با مبارزه‌ی فیزیکی راهکار نهایی قلمداد می‌کند. به طور خلاصه، این بدان معناست که از دیدگاه این نویسنده جهان به اصطلاح آزاد می‌تواند و باید برای گسترش آزادی و مردم‌سالاری به کشورگشایی دست یازد و هنرمندانی چون مکایون نیز با هنرشان بستر ساز و تثبیت‌کننده این سلطه باشند.

نوام چامسکی (۲۰۰۲) معتقد است تنها معدودی از روشنفکران خادم قدرت نبوده‌اند (۲۶۱). نویسنده مورد بحث ما در این گفتار، ایان مکایون، اما، مصداقی است بارز از تعبیر چامسکی درباره خط‌مشی غالب روشنفکران معاصر غربی. در آنچه در ذیل می‌آید به چرایی این امر می‌پردازیم.

۲. بحث و بررسی

آن چه درباره دیوید هر، نمایشنامه‌نویس معاصر انگلیسی که، همچون مکایون، بیش و کم طرفدار حزب کارگر بوده و درونمایه بسیاری از آثارش انحطاط در تمام وجوه زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی جامعه انگلستان است (پیرنجم‌الدین، ۱۳۸۶، ۱۰)، گفته‌اند درباره مکایون هم صدق می‌کند: «سازشکاری بیش‌رمانه با نظام حاکم» (the Establishment) و تولید آثاری که «افکاری اساساً اومانستی و گذشته از صافی سرنوشت-های شخصی» را عرضه می‌دارند (بووارو، ۲۶). پس از حوادث یازده سپتامبر سیاست غرب به رهبری آمریکا، به ویژه درباره خاورمیانه، وارد مرحله جدیدی شد. گویی سلطه و استعمار غیرمستقیم دیگر به تنهایی کافی نبود و لازم بود دور جدیدی از حضور امپریالیستی آغاز گردد، چنان که حمله به افغانستان و سپس عراق را می‌توان در همین راستا ارزیابی کرد. و البته، این رویکرد جدید نیازمند زمینه‌سازی، توجیه و اقتناع افکار عمومی بوده و هست. و اینجاست که پای فرهنگ به میان می‌آید. مشهورترین و مستدل‌ترین تبیین رابطه میان فرهنگ و استعمار/امپریالیسم را در آثار ادوارد سعید می‌یابیم. او به طرز مسووط به پیوند ماهوی میان این دو می‌پردازد و شرح می‌دهد که متون در جهان‌اند (in the world) و رشته پیوندهایی گوناگون آنها را در دنیای مادی درتینده‌اند (سعید، ۳۹). مثل اعلا‌ی این درهم‌تنیدگی متن و جهان، گونه فرهنگی بسیار مهم رمان است. از منظر سعید نسبت میان گونه ادبی رمان و امپریالیسم چیزی است فراتر از، به مثل، گنجاندن پیامی استعماری در آن: این نسبت ماهوی است. از دید او، اگر خاستگاه رمان را بکاویم «خواهیم دید که الگوهای وثوق روایی رمان از یک سو، و چینش ایدئولوژیک پیچیده‌ای که در پس‌گرایش به امپریالیسم وجود دارد، به شیوه‌ای یکسره غیرتصادفی با هم تلاقی می‌کنند» (همان، ۸۲). با تحلیل رمان - بیش از هر فراورده فرهنگی دیگر - است که می‌توانیم به درکی بهتر از «نمودها و فزون‌یافتگی‌های ظریف فرهنگی امپریالیسم» دست‌یابیم (همان، ۲۲۷). در این گفتار بر آنیم تا به این «نمودهای» ظریف، به این رشته پیوندهای مرئی و نامرئی میان فرهنگ و اندیشگری از یک سو، و قدرت و سلطه‌گری از سوی دیگر در یکی از جنجالی‌ترین آثار یکی از مشهورترین چهره‌های ادبی معاصر بپردازیم. آن چه

جستار حاضر را از نقدهای مشابه بر رمان شنبه تا حدی متمایز می‌سازد تاکید آن بر ریشه‌یابی رویکرد ایدئولوژیک این اثر در تفکر لیبرال-اومانیستی است.

به عنوان نمونه‌ای بسیار جالب از گونه نوپدید ادبیات یازده سپتامبری یا پسا-یازده سپتامبری، رمان شنبه همچنین نمونه خوبی است از جریان‌ی در داستان‌نویسی که تری ایگلتون آن را «رمان لیبرال اومانیستی» می‌خواند (ایگلتون، ۳۲۷). جالب این که، خود مکایون نیز گونه ادبی رمان را تجسم‌بخش ارزش‌های لیبرال می‌داند (گاردین). و اما جالب‌تر این که، چنان که خواهیم دید، این نگاه او به رمان با مذهب‌ستیزی به طور کل و اسلام-هراسی به طور خاص و نیز گفتمان نوشرق‌شناسانه عجیب شده است. از دید او، رمان اصولی چون «آزادی بیان، موجودیت فردی، عقلانیت و حتی تجربه‌ای سکولار از ماورا» را ارائه می‌کند (برادلی و تیت، ۱۱). او در سخنرانی خویش هنگام دریافت جایزه اورشلیم در اسرائیل^۱ رمان را گونه‌ای ادبی می‌خواند که «گریز تا مردم‌سالار» (instinctively democratic) است (مکایون، ۲۰۱۱). همان گونه که برادلی و تیت به درستی اشاره می‌کنند، در نگاه مکایون مبارزه‌ی ایدئولوژیک بین مذهب و ادبیات به تعارض بین تمدن‌های شرق و غرب بدل گشته‌است؛ گرچه او مدعی است رمان تجلی مردم‌سالاری و حامی آزادی اندیشه، کردار و بیان است، رمان شنبه در حقیقت نمودار «جزماندیشی سیاسی-زیبایی‌شناسانه‌ای» آزارنده درباره علم، عقل، دین و مذهب، و در بسیاری موارد، درباره اسلام است (۱۲). از منظر مکایون، نسخه نجات‌بخش برای جهان غوطه‌ور در بحران، «جهان اخلاقی لیبرال-اومانیستی ویکتوریایی با مفهوم اغراق‌آمیز هنر چونان راه رستگاری است» (همان، ۱۱). برادلی و تیت در تعبیری گویا مکایون را نماینده‌ی برجسته‌ی «رمان الحادی جدید» (New Atheist novel) می‌خوانند، یعنی نماینده جریان‌ی در داستان‌نویسی غرب که رمان معاصر را «جبهه‌ای جدید در جنگ ایدئولوژیک علیه مذهب، بنیادگرایی مذهبی، و پس از حادثه‌ی یازده سپتامبر، تروریسم مذهبی» می‌داند (همان). دامن زدن به اسلام‌هراسی، به ویژه پس از یازده سپتامبر، را می‌توان از وجوه مشترک رویکرد این دسته از نویسندگان دانست که به نوعی جناح افراطی‌تر تفکر لیبرال - جریان غالب در ادبیات و هنر معاصر غرب - را تشکیل می‌دهند. برخی از مطرح‌ترین نویسندگان انگلیسی (یا نویسندگان به زبان انگلیسی) را می‌توان در زمره این گروه به شمار آورد، کسانی چون سلمان رشدی^۲، و.س. نیپل، دیوید هر، مارتین ایمیس، دان دیلو، پل آستر، جان آپدایک و البته، ایان مکایون. البته باید خاطر نشان کنیم که در اینجا واژه «لیبرال» را در معنای عام آن به کار می‌بریم، وگرنه این

^۱ دریافت چنین جایزه‌ای، البته، خود گویای بسیاری چیزها درباره رویکرد و منش مکایون است.

^۲ شاید بتوان گفت اولین بار این رویکرد در جریان ماجرای هتاکی سلمان رشدی در دهه هشتاد و دفاع تمام‌قد این نویسندگان از او نمود بارز یافت. طرفه این که، اینان، بنا بر آموزه لیبرال-اومانیستی آزادی بیان، به اسم هنر هرگونه حرمت-شکنی را روا می‌دارند و اما با این که دعوی رواداری و تسامح نیز دارند، بر سر موضع سکولار خود سرسختانه می‌ایستند (از تناقضات تفکر لیبرال-اومانیستی). اینان متعصبانه حاضر نیستند دیدگاه مقابل خود - دیدگاه مذهبی - را برتابند یا حتی سعی در درک آن کنند؛ این دیدگاه مقابل آنان آزادی اندیشه و بیان را «مبتنی می‌داند بر وجود امر قدسی، بر احترام به مقدسات، تحمل دیگران و مسئولیت‌پذیری در اعمال آزادی» (سردار، ۲۰۰۳، ۲۳۱).

نویسندگان از حیث گرایش سیاسی بیش و کم به راست و نومحافظه‌کاری تمایل دارند، هرچند در گذشته اغلب گرایش چپ، و گاه چپ رادیکال، داشته‌اند.

ضیاء‌الدین سردار این نویسندگان را «بلیتکن» (نومحافظه‌کاران ادیب انگلیسی) (British literary neoconservative: Blitcons) می‌نامد که البته مک‌ایون، به همراه مارتین ایمیس و سلمان رشدی از پیشگامان آن به شمار می‌آیند؛ چه، اینان، به مثل، در حمایت از حمله به عراق گوی سبقت را از دیگران ربودند. در مطلبی که در هفته‌نامه‌ی نیواستیتمن چاپ شد، سردار چنین توضیح می‌دهد:

بلیتکن‌ها برای وضع بشر راهکار نهایی آماده‌ای دارند. [...] طرح بلیتکن بر سه تصور (استعاره بعید) (conceit) یک‌بعدی استوار است. اولین آنها برتری مطلق فرهنگ آمریکایی است. داستان‌نویسی بلیتکن نوعی شرق‌شناسی است برای قرن بیست و یکم که تاکید را از برتری کلی غرب به برتری برداشت‌های آمریکایی از آزادی و مردم-سالاری انتقال می‌دهد. [...] دومین تصور بلیتکن این است که اسلام بزرگترین تهدید برای این تمدن است. تصور سوم بلیتکن این است که برداشت‌های آمریکایی از آزادی و مردم‌سالاری نه تنها درستند، بل باید بر همه جهان تحمیل شوند (۲۰۰۶).

این همه، البته، چنان چه پیشتر اشاره شد، با برآمدن جدیدترین مرحله از دوران تطور گفتمان دیرپای شرق-شناسی، یعنی همان نوسوق‌شناسی (neo-orientalism) پیوندی تنگاتنگ دارد. همان گونه که ضیاء‌الدین سردار (۱۹۹۹) در کتابی با عنوان *شرق‌شناسی* شرح می‌دهد، این گفتمان در واقع پدیده تازه‌ای نیست، بلکه بیشتر «بازسازی شرق‌شناسی کلاسیک است که این بار برای توجیه امپریالیسم آمریکایی و اقدامات تهاجمی آن در خاورمیانه طراحی شده و اسلام را به عنوان تهدیدی برای تمدن غرب و ارزش‌های آن تلقی می‌کند» (۸۰). سردار با اشاره به این مطلب که ایده فرودستی اسلام در قیاس با تجدد غرب در واقع بازتعریف و بازصورت‌بندی انگاره‌ای دیرپاست که سنگپایه نظری استعمار نو شده است، چنین می‌افزاید که بر پایه این گفتمان استدلال می‌شود که چون «تنها یک الگو، یک مقیاس زمانی، بی‌هیچ بدیلی، وجود دارد، تمام تمدن‌ها باید پا در مسیری بگذارند که غرب برایشان تعیین کرده» یا در غرب مستحیل شوند (همان).

بر این اساس، پس از حادثه یازده سپتامبر انگاره‌های قلبی شرق‌شناسی چون «تعصب» و «بی‌خردی» بیش از گذشته به مسلمانان نسبت داده شد تا نوک پیکان ستیزه‌گری فراگیر از سوی شرور شرق کهن به شرور نوساخته-تری به نام «شرق مسلمان» تغییر یابد (سردار، ۵۴). البته اسلام‌هراسی تفکری جدید نیست. این جریان به تفکر هگل که «نمونه ازلی متفکر اروپامحور» (Eurocentric thinker archetypal) به شمار می‌آید، بازمی‌گردد (آلموند، ۱۷۹). در طرح هگلی که تاریخ فکری و سیاسی مدرن غرب بر آن پی ریزی شده، [استیلا بر] اسلام به عنوان «سنگپایه تحقق نهایی بشریت [...] [که] جامعه جهانی است» فرض می‌شود (سردار، ۴۹). بنابراین، اسلام به مثابه پدیده‌ای «افراطی، سازش‌ناپذیر و تغییرناپذیر» «سنگر نهایی مقاومت در برابر نظم جهانی» تلقی می‌گردد؛ از نگاه بودریار، نظریه‌پرداز فرانسوی، «تنزل توافقی اسلام به نظم جهانی» شرط قطعی در این فرایند است (نقل در

الموند، ۲۱۷-۱۷۱). بودریار معتقد است که اسلام به مثابه هستنده‌ای «فروکاست‌ناپذیر» (irreducible) می‌بایست «تنزل یابد و جذب شود، چرا که این قانون دموکراسی و نظم نوین جهانی است»، لذا اسلام باید رام شود؛ «برای درهم شکستن پایداری‌ای [...] که اسلام در برابر تمام غرب نشان می‌دهد» باید به هر وسیله‌ای دست یازید: «مدرن‌سازی، حتی نظامی، سیاسی‌سازی، ملی‌گرایی، مردم‌سالاری، حقوق بشر» (نقل در الموند، ۱۷۲). این گونه است که برای نیل به این هدف غرب دیگر بار دست به دامن اسطوره‌سازی شده، و این بار اسطوره‌ی سیاسی (political myth) برخورد تمدن‌ها براساس نظریه ساموئل هانتینگتون را مطرح کرده تا افکار عمومی جهان را با سیاست‌های جنگ‌طلبانه خود همسو سازد. ساموئل هانتینگتون، نظریه‌پرداز سیاسی و نیز راهبردپرداز وابسته به دولت آمریکا، که نظریه خود را در سال ۱۹۹۳ در قالب مقاله و سپس در ۱۹۹۶ در قالب کتابی با عنوان برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی (*The Clash of Civilizations and the Remaking of World Order*) به چاپ رساند. در حقیقت هانتینگتون نظریه‌ی خود را در واکنش به پایان تاریخ و آخرین انسان (۱۹۹۲) (*The End of History and the Last Man*) اثر فرانسیس فوکویاما نگاشت، اثری که در آن فوکویاما براساس نظریه هگل، لیبرال دموکراسی را تکامل ایدئولوژیک بشر، آخرین شکل حکومت بشری و، به تعبیر دیگر، فرجام تاریخ می‌داند. در این نظریه هانتینگتون علت اصلی تضادهای آینده را فرهنگ‌ها و تمدن‌ها معرفی می‌کند و آن را امری اجتناب‌ناپذیر می‌پندارد. وی تمدن اسلامی را یکی از خطرناک‌ترین تمدن‌ها در مقابل غرب دانسته و اسلام را متهم به داشتن «مرزهای خونین» می‌کند (هانتینگتون، ۲۵۸). با تکیه بر چنین نظریاتی، آمریکا در سپتامبر ۲۰۰۲ در راهبرد امنیت ملی جدید خود به صراحت اعلام می‌کند که برآن است سلطه جهانی خود را همیشه حفظ کند و هر مانعی بر سر راه آن را با توسل به زور بردارد. (چامسکی، «جنگ پیشگیرانه، بزرگترین جنایت: عراق: حمله‌ای که ننگ آن باقی خواهد ماند» ۲۰۰۳). بوتیچی و چلاندر در کتاب *اسطوره برخورد تمدن‌ها* (۲۰۱۰) (*The Myth of the Clash of Civilizations*) به بررسی ساز و کار اسطوره‌سازی سیاسی به مثابه روایتی برای پاسخ و ایجاد نیاز یک گروه خاص سیاسی-اجتماعی می‌پردازند که از جمله اهداف آن مهار آزاداندیشی در مسائل جهانی و خنثی‌سازی تصمیم‌ها و سیاست‌ها در عرصه نظام بین‌المللی است. بنابراین، در سال‌های اخیر در محصولات فرهنگی چون کتاب، هنر، فیلم، مجلات و روزنامه‌ها و بویژه رسانه‌های جهان، برخورد تمدن‌ها به «طرحی شناختی» (cognitive scheme) برای درک دنیای امروز، «تصویری عملی» (practical image) برای کنش در دنیای امروز و «نگاره‌ای زیبایی‌شناختی» (aesthetic figure) برای تحریک و تهییج احساسات و عواطف بشر بدل گشته است (بوتیچی و چلاندر، ۳).

در سایه‌ی چنین سیاست‌ها و اسطوره‌سازی‌ها پرسش‌های بیشماری ناپرسیده یا بی‌پاسخ رها می‌شوند، چرا که صرف پرسیده شدنشان افشاگر منش متناقض، دوگانه و بسیار ریاکارانه امپراتوری‌مداران دوران جدید خواهد بود. این سوالات در واقع از همان دست حقیقت‌گویی‌ها به قدرت‌اند (speaking truth to power) که نوام چامسکی (۲۰۰۲) عنوان کتاب مشهور خود *راهزنان و امپراتورهای قدیم و جدید، تروریسم بین‌المللی در جهان واقعی* را از نمونه‌ای تمثیلی از آنها برگرفته است. چامسکی داستانی را از قول آگوستین قدیس نقل می‌کند بدین

مضمون که اسکندر کبیر دزدی دریایی را دستگیر کرد و از او پرسید، «پروا نمی کنی از تاراج دریا؟» و دزد دریایی در پاسخ گفت، «پروا نمی کنی از تاراج جهان؟» «چون من این کار را با کشتی ای کوچک انجام می‌دهم به من دزد می گویند، تو همین کار را با ناوگانی بزرگ انجام می دهی و امپراتورت می خوانند» (همان، vii). در واقع با توجه به اعلام رسمی مواضع امریکا در این باب، ناپرسیده ماندن این پرسش‌ها در رمانی لیبرال اومانستی آن هم با شگردهای پسامدرن - که قرار است تمام جوانب یک امر را به شکلی هم‌ارز بنمایاند - بسیار عجیب می نماید. در واقع می توان گفت نقش روشنفکران به اصطلاح لیبرالی چون مکایون ترسیم حدود مرزهای تفکر ممکن است؛ اینان، به تعبیر چامسکی، «با تعیین بی چون و چرای حدود اندیشه اندیشیدنی» تضمین‌کننده کارکرد موفق نظام تلقین فکرنند (همان، ۴۶). ایان مکایون این تعیین حدود اندیشه را در رمان به نمایش می‌گذارد، رمانی که به بیان ادوارد سعید (۱۹۹۳) در «شکل‌گیری نگرش‌ها، منابع و تجارب امپریالیستی فوق العاده مهم بوده» و کالبد لازم برای بررسی نه تنها سرزمین‌های بومی، بلکه امپریالیسم سیاسی را فراهم می‌کند (xii).

اما اثر مکایون به عنوان رمانی لیبرال اومانستی در بستری پسامدرن چگونه در خدمت قدرت قرار می‌گیرد؟ ابتدا به ذکر نکاتی درباره انسان‌گرایی لیبرال و این نوع رمان به مثابه نمودگاه این اندیشه می‌پردازیم. از نظر تری ایگلتون، این نوع رمان به دلیل ماهیت خود در اساس از بازنمایی درست روابط قدرت و سلطه عاجز است. او چنین توضیح می‌دهد:

از زمان ا. م. فورستر آن چه را می‌توان رمان لیبرال اومانستی خواند به محدودیت دیدگاه خود اذعان داشته است. طرفه این که، این رمان آگاه است که دنیای روابط شخصی و ظرافت‌های روانشناسانه‌اش وابسته است به جهان فراخ‌تر و خشن‌تر روابط کار، امپراتوری و استثمار، دنیایی که این رمان مالا ناتوان از فهم آن است. تمام آن چه [این رمان] می‌تواند انجام دهد مشخص کردن حدود فهم خود است از این دنیا، در نسخه‌ای سلبی از حقیقت (ایگلتون، ۳۳۷).

همچنین، از دید ایگلتون، پسانوگرایی نیز بیش و کم همان انسان‌گرایی لیبرال است در کسوتی زیباتر (همان). اما این اذعان به محدودیت دیدگاه تا چه حد درباره اثر مکایون صدق می‌کند؟ گرچه نویسنده رمان به نوعی از شکایت دم می‌زند - این که مسائل پیچیده‌اند و به سادگی نمی‌توان به کنه آنها پی برد، که رسانه‌ها کار را پیچیده‌تر می‌کنند و غیره - اما گویی او، دست‌کم در این اثر، تا حد زیادی به درستی دیدگاه خویش یا دیدگاهی که می‌کوشد به مخاطبان بقبولاند اطمینان دارد و این دست ابراز تردیدها بیشتر ترفندهایی هستند به واقع استحکام‌بخش دیدگاه مورد نظر (درستی حمله به عراق). در واقع نویسنده نعل وارونه می‌زند و به جای این که به جهان‌گستری غرب در پس حمله به عراق توجه کند و جوانبی از آن را روشن کند، این سلطه‌گری را با لعاب انسان‌دوستی توجیه می‌کند.

۳. انسان‌گرایی و لیبرالیسم

هرچند نمونه‌ها و لمح‌هایی از نگاه و گرایش اومانستی در قرون وسطا و حتی پیش از آن در تاریخ تفکر غرب وجود داشته، اما پیدایی آن به طور خاص به دوران نوزایی (رنسانس) بازمی‌گردد. اومانسیم یا انسان‌گرایی، چنانچه از خود واژه برمی‌آید، به طور کلی ناظر است به دیدگاهی که قائل به محوریت انسان است و حیات این‌جهانی در برابر محوریت خدا، دین و گرایش آن‌جهانی. اما، مفهوم و پدیده انسان‌گرایی - و گونه متاخر آن با عنوان انسان‌گرایی لیبرال - چنان مبهم و دارای چنان پیشینه پر فراز و نشیبی است که ارائه هرگونه تعریف دقیق را ناممکن می‌سازد. چنانچه تونی دیویس (۱۹۹۷)، مؤلف کتابی در باب اومانسیم (با همین عنوان)، با اشاره به دشواری ارائه تعریف از این مفهوم، یادآور می‌شود، «اومانسیم واژه‌ای است با تاریخی پیچیده و دامنه‌ای از معانی و همبافت‌ها که به طرز نامعمول گسترده است» (۳). اصولاً پرداختن به چنین بحث گسترده‌ای در این مجال نمی‌گنجد؛ با این حال، پیش از پرداختن به تحلیل مبسوط‌تر رمان ناگزیریم چند نکته کلی را در این باب ذکر کنیم. آلن بولاک (۱۹۹۹) در فرهنگ جدید تفکر مدرن فوتاتانا تعاریف ذیل را از اومانسیم ارائه می‌دهد:

(۱) اصطلاحی ابداع ف. ج. نیتهامر آلمانی (F. J. Niethammer)،

صاحب‌نظر در آموزش، در ۱۸۰۸ برای توصیف مطالعه آثار کلاسیک یونانی و لاتین، *literae humaniores*. «علوم انسانی»، که احیای آن یکی از ویژگی‌های برجسته رنسانس در ایتالیا بود، که بعدتر با عنوان «تعلیمات جدید» به سایر نقاط اروپا گسترده. [...] مطالعه آثار و اندیشه بشر چنانچه در تاریخ، ادب و هنر تجلی یافته ... (۲) سپس در کاربردی توسعه‌یافته این اصطلاح اشاره دارد به نظریه‌ها و آموزه‌هایی که، به رغم نتیجه‌گیری‌های متفاوت، تجربه بشری را آغازگاه دانش انسان درباره خود، آفرینش خداوند و طبیعت برمی‌شمرند. این گونه، روش‌های خردگرایانه و سنجشگرانه علم ... به نوعی اومانسیم سکولار انجامید، که از عصر ولتر (۱۶۹۴-۱۷۷۸) و هیوم (۱۷۱۱-۱۷۶۶) مدعیات جزمی مسیحیت راست‌کیش را هدف قرار داد ... (۳) تجربه بشری، اما، گونه‌گون است ... در قرن بیستم که در آن نسبت به هم‌ارزی علم و پیشرفت اطمینان قرن نوزدهمی وجود ندارد، واکنشی رخ داده در رد این ادعا (که گاه هم سکولارها و هم مخالفان بنیادگرایی آنان ابراز می‌دارند) که اومانسیم را باید با نسخه سکولار و علمی آن یکی انگاشت؛ همان‌گونه که منحصر کردن دین به بنیادگرایی نیز مردود است.

بر طبق این دیدگاه، اومانیزم را باید گرایشی گسترده در نظر گرفت، وجهی از اندیشه و اعتقاد که در آن ایده‌های بسیار متفاوت یافت می‌شوند که سامان‌بخش آنها نه ساختاری واحد، که برخی مفروضات مشترک است. دو مورد از مهمترین اینها عبارتند از: (یکم) این باور که ابتداء بشر ارزشی ذاتی دارند و احترام به این ارزش است که مبنای تمام دیگر حقوق و ارزش‌های انسانی است. این ارزش مبتنی است بر امکان، موجود در انسان‌ها تا حدی منحصر به فرد، آفرینش و ارتباط (زبان، روابط انسانی، هنرها، علم، نهادها) - قوایی نهفته که در صورت به فعلیت در آمدن (به مثل از راه آموزش) - بشر را قادر می‌سازد میزانی از آزادی انتخاب و عمل در شکل دادن به حیات خویش داشته باشد. (دوم) رد هر نظام فکری که (الف) از بشر مأیوس است و هرگونه معنای حیات بشری را منکر است (نگا. نیست‌انگاری) یا (ب) بشر را موجودی می‌انگارد تباهیده و بی‌ارزش که تنها با لطف الهی می‌تواند رستگار شود (نگا. کالوینیزم) یا (ج) درباره آگاهی انسانی نظری جبرگرا یا تقلیل‌گرا دارد (نگا. ماده‌گرایی؛ رفتارگرایی) یا (د) می‌انگارد که مردان و زنان ارزشی و رای مواد خام صرف‌شدنی برای استفاده یا استثمار شدن در نظام‌های سیاسی یا اقتصادی ندارند (نگا. تمامت‌خواهی؛ بیگانگی) (۴۰۶).

به یاد آوریم که در آغاز اومانیزم و مذهب به ظاهر در تقابل با هم نبودند و بسیاری از اومانیزم‌ها صدر این پدیده افرادی بودند بسیار مذهبی و اصلاح‌گران دینی - پیروان مذهب پروتستان به مثابه بارزترین نمود این اصلاح‌گری - خواهان اصلاح در کلیسا بودند و نه ضدمذهب. به مثل، کسانی چون جان میلتون و تامس مور حاضر بودند تا پای جان دادن بر سر اعتقادات مذهبی خویش پیش روند. اما تاکید بر محوریت انسان به تدریج به سکولاریسم (دین‌ناستگی) انجامید و آن نیز به الحاد. همان‌گونه که ریچارد نورمن (۲۰۰۴) اشاره می‌کند، تفاوتی بنیادین وجود دارد میان وجه مذهبی انسان‌گرایی در عصر رنسانس و نسخه مدرن آن که ناظر به نظام اعتقادی غیردینی است، آن چنان که امروزه واژه انسان‌گرایی سکولار و انسان‌گرایی مترادف هم گرفته می‌شوند (۱۴). به واقع، از عصر روشنگری به بعد

انسان‌گرایان یا دست‌کم انسان‌گرایان سکولار به طور سنتی علم را در تقابل با دین قرار داده‌اند (همان، ۴۵). و البته ترکیب اومانیسیم و لیبرالیسم - دو نگاه در اساس همبسته و دارای تاریخ مشترک - به معجونی می‌انجامد که افزون بر مؤکد کردن وجه سکولار و آزادی‌گرایی، تناقضات موجود در هر یک از این دو نگرش را نیز پررنگ‌تر می‌کند.^۱

و اما خاستگاه لیبرالیسم - به نوعی قرین و همزاد اومانیسیم - نیز به دوران رنسانس و اصلاح‌گری دینی باز می‌گردد و نضج گرفتن آن به قرون هجده و نوزده میلادی. چنان‌چه استیو ریلی (۱۹۹۹) اشاره می‌کند، این تفکر که پیوندی تنگاتنگ با سرمایه‌داری داشته، تاثیری بسزا بر جوامع غربی گذاشته است؛ از دید لیبرالیسم، جامعه اساساً «مشکل است از افراد (و نه، به مثل، طبقات اجتماعی) در رابطه‌ای اختیاری و قراردادی با دولت» (۴۷۹). تفکر لیبرال تأکید دارد بر آزادی افراد به مثابه «مهمترین داشته اجتماعی‌شان» و اصرار دارد که «از این آزادی باید در حقوقی چون نهادهای سیاسی آزاد، مذهب، ابراز اندیشه و بیان هنری تا یکسان بودن در برابر قانون و حق مالکیت خصوصی دفاع کرد» (همان). لیبرال‌ها به دولت اعتقاد ندارند و حق یا کارایی آن را در مداخله با آزادی‌های فردی و ساز و کار بازارهای اقتصادی به چالش می‌کشند (همان).

رمان شنبه به نوعی تمام نکات ذکر شده درباره اومانیسیم - دین‌گریزی و دین‌ستیزی، علم‌گرایی، تأکید بر محوریت انسان و آزادی‌هایش، تأکید بر اهمیت هنر و ادبیات و تأکید بر روابط انسانی - را بازتاب می‌دهد. و البته اتصاف نویسنده رمان به «الحاد جدید» - که می‌توان آن را متاخرترین و افراطی‌ترین نمود اومانیسیم در غرب دانست - رویکرد رمان را توضیح می‌دهد.

مکایون ما را به دو سال پیش از زمان انتشار رمان، به ۱۵ فوریه ۲۰۰۳ می‌برد، روزی که تمام رویدادهای رمان طی آن رخ می‌دهد. این روز همان روز راهپیمایی میلیونی در لندن و دیگر نقاط جهان است بر ضد جنگ قریب الوقوع در عراق در آن زمان. پرون، شخصیت اصلی رمان، جراح مغز و اعصاب است، یعنی به نوعی یک دانشمند (تقابل علم و دین). به تعبیر گراهام مکفی (۲۰۱۱)، حرفه این شخصیت از او به نوعی «قهرمانی شناخت‌شناسانه» می‌سازد (۱۵۰). این بدان معناست که رویکرد

^۱ به مثل چگونه می‌توان میان تأکید بر مالکیت خصوصی - تأیید سرمایه‌داری - و استثمار منتج از آن و تأکید بر

تجربه‌گرای این شخصیت - که سخنگوی نویسنده است - مانع از آن می‌شود که وی دستخوش سوگیری ذهنی و غرض‌ورزی گردد. این نکته‌ای است ظریف و بسیار مهم که با موضوع اصلی بحث ما - نمودهای نگاه لیبرال و اومانستی در رمان مک‌ایون - نسبتی مستقیم دارد. یکی از مدعیات اساسی تفکر انسان‌گرای لیبرال پرهیز از غرض‌ورزی و پرداختن منصفانه و خردگرایانه به مسائل است. پرون، همخوان با این پرهیز از سوگیری، به ظاهر نگاهی شکاک و پرسشگر به امور دارد؛ او بر آن است که مبادا «افراط در امر ذهنی» به «سامان بخشیدن به جهان بر طبق نیازهای خود» بینجامد (شنبه، ۱۸). از دید پرون، خواسته تظاهرات‌کنندگان مبنی بر پرهیز از جنگ نوعی آرمان‌خواهی کور و خودپسندانه است: «طرح‌های آرمان‌گرایانه برای صلح و آرامش در بلاد، حل و فصل تمام مناقشات، زندگی خوش برای همه، تا ابد» (شنبه، ۱۷۸). و این چیزی است که با شکاکیت تجربه‌گرایانه ناظر بی‌طرف نمی‌سازد، ناظری که از دید او «آینده را هیچ کس نمی‌داند» (شنبه، ۱۴۹). پرون به راهپیمایان نگاهی عاقل‌اندر سفیه می‌کند و می‌اندیشد: «بهراس از آرمانشهرگرایان، آدم‌های پرشوری که به مسیر منتهی به نظم مطلوب اطمینان دارند. باز هم آنها، تمامت‌خواهانی در لباسی متفاوت» (شنبه، ۲۹۰، تاکید از نویسندگان مقاله). طرفه این که، ژست حکیم‌مآب و ناظر بی‌طرف بودن پرون با برداشت‌های آنچنانی، که به واقع نوعی تفسیر به رأی‌اند، نمی‌خواند. چرا نگوییم راهپیمایان صرفاً می‌خواهند جنگی بی‌ثمر و خونبار رخ ندهد. آیا درخواست جلوگیری از جنگی مبتنی بر دلایل ساختگی و غیرقانع‌کننده آرمان‌گرایی کور است؟ نعل وارونه زدن مک‌ایون در اینجا به اوج می‌رسد. به زعم او، مخالفان جنگ مآلاً تمامت‌خواه و فاشیست‌اند ولی جنگ‌افروزی که به طمع نفت و ثروت‌های منطقه و برای تثبیت سلطه خود قرار است دست به هر جنایتی بزنند واقع‌گرا و انسان‌دوست هستند.

بنا بر منش شکاک، عقل‌گرا و پرسشگر روشنفکر لیبرال‌مسلك غربی، پرون باید پرسشگری کند. اما، نکته اینجاست که مک‌ایون زیرکانه پرسش‌های نادرست از زبان قهرمان رمانش مطرح می‌کند و در واقع نشانی غلط می‌دهد. در می‌یابیم که او می‌تواند از حیث احساسی با مخالفان جنگ همدلی کند - چه این که خانواده خود او نیز جزو این مخالفانند - ولی از آنجا که او انسانی خردگراست، احساسی

نمی‌اندیشد. منبع اطلاعات او یک استاد تاریخ عراقی است که در انگلیس در تبعید به سر می‌برد. گویا باید بپذیریم که او از طریق این روشنفکر عراقی از اوضاع عراق، از گذشته و حال آن، به حقایق دست اول دست یافته و اینک چون ناظری بی‌طرف می‌تواند بر اساس حقایق، و نه احساسات صرف، امور را بسنجد. او از طریق این یگانه منبع با «جزئیات تهوع‌آور قتل عام کردهای عراقی و شیعیان جنوب عراق» آشنا شده است، حقایق که، از دید پرون، احتمالاً اکثر مخالفان جنگ کمترین توجهی به آنها نداشته‌اند و اکنون یکباره «می‌بینی همه نسبت به جان عراقی‌ها توجهی آنچنانی» نشان می‌دهند (شنبه، ۷۳). همان‌گونه که پیتر هیوم (۱۹۸۶) یادآور می‌شود، یکی از راهبردهای اصلی ایدئولوژی‌ها جا زدن روایت‌های نیم‌بند به مثابه کل حقیقت است (۱۵). گویا استاد عراقی فراموش کرده جزئیات حوادث خونبار عراق را به طور کامل برای پرون بازگوید. آن چه ناگفته می‌ماند این است که، به مثل، در زمان کشتار کردها و شیعیان دول غربی سکوت کردند و از کنار آن گذشتند و یا این که اساساً در آن زمان صدام تحت حمایت کامل آنها بود، این که رژیم صدام با کمک همین غربی‌ها به تسلیحات شیمیایی دست یافت و آن جنایات را مرتکب شد. یعنی همان‌ها که آن روز در قبال جنایات صدام سکوت می‌کردند و به نوعی از او حمایت نیز می‌کردند، یکباره انسان‌دوست شده‌اند و برآند با جنگ صدام را سرنگون کنند، آن هم جنگی که قرار است تمام زیرساخت‌های عراق را نابود کند. در اینجا باید متذکر شویم که مکفی، یکی از منتقدانی که به رمان مک‌ایون پرداخته‌اند، به این نکته به طرزی ناقص اشاره می‌کند.^۱ مکفی (۲۰۱۱) خاطرنشان می‌کند که برعکس تصور پرون، مخالفان جنگ به یکباره انسان‌دوست نشده‌اند و جنبش ضدجنگ (the anti-war movement) بارها جنایات صدام را محکوم کرده بود و نیز حمایت دول غربی از صدام در جنگ عراق علیه ایران را (۱۶۰). جانبداری مک‌ایون از سیاست‌های جنگ‌طلبانه بوش و مدعیان جنگ با تروریسم و به واقع توجیه این جنگ‌افروزی نمایان‌تر از آن است که با ترفندهایی چون خلق قهرمانی به ظاهر بی‌طرف و لحاظ کردن روبنایی صدای مخالفان جنگ تعدیل شود. از دید قهرمان رمان او، تنها مشکل این جنگ این است که «بد اداره می‌شود، آن هم در دست آمریکایی‌ها» (شنبه، ۸۰).

^۱ که البته در نوع خود جالب و استثنایی است چون منتقدان غربی یا از کنار این نکات می‌گذرند و یا به ندرت

رمان شنبه با تلمیح و ارجاع به یکی از اشعار معروف ماتیو آرنولد - از سلسله‌داران انسان‌گرایی لیبرال در قرن نوزدهم در انگلستان - پایان می‌یابد، شعری با عنوان «ساحل داور» (Dover Beach). شعر آرنولد مرثیه‌ای است بر شرایط انسانی اواخر قرن نوزدهم، بر انسان غربی دستخوش شک و بی‌اعتقادی، کسی که ایمان از کف داده و ارزش‌های محتوم و مانوس گذشته دیگر وجود ندارند تا آرامش کنند. شعر بر «جزر و مد درهم / فلاکت بشر» مویه می‌کند و رمان مکایون نیز چنین ادعایی دارد. در اینجا مکفی (۲۰۱۱) به نکته‌ای ظریف اشاره می‌کند و آن این که رمان مکایون می‌تواند چنین کند چرا که مانند شعر آرنولد این کار را از انگلستانی انجام می‌دهد که خطر جنگ تهدیدش نمی‌کند^۱ (۱۱). البته اگر پیشینه امپریالیسم و تفکر لیبرال را بازکاوییم از رویکرد مکایون چندان شگفت‌زده نخواهیم شد. به یاد داشته باشیم که یکی از مهمترین توجیحات امپریالیسم همواره «رسالت متمدن کردن» بوده است که در بطن آن ایده اومانیتس برابری همه انسان‌ها و کرامت آنان است. غربیان همواره با ادعای متمدن کردن متوحشان غیرغربی جهان‌گستری و سلطه‌گری خویش را توجیه کرده‌اند، این که مستعمره و منقاد کردن مردمان و سرزمین‌های دیگر در واقع نوعی وظیفه انسانی و اخلاقی است. رمان مکایون دقیقاً در راستای همین سنت فکری نگاشته شده است و جهان اسلام را هدف اصلی این رسالت متمدن کردن می‌نمایاند. در واقع دین‌ستیزی - و نمود برجسته آن یعنی اسلام‌ستیزی - از وجوه اصلی رمان مکایون است. در ذیل این مساله را مبسوط‌تر برمی‌رسیم.

۴. اسلام‌هراسی

اشاره‌ای گذرا به آنها می‌کنند.

^۱ این نکته را هم در حاشیه، از باب مقایسه، ذکر کنیم که روشنفکری چون نورمن میلر (Norman Mailer)، که از قضا از آرای لیبرال اومانیتی هم نامتأثر نیست، از همین شعر آرنولد برای عنوان رمانی ضد جنگ ویتنام «لشکریان شب» (*Armies of the Night*)، در ببحوجه اعتراضات مردمی به جنگ ویتنام در ۱۹۶۸، استفاده کرد. درضمن او با جنگ علیه عراق نیز مخالف بود!

رمان شنبه بیشتر به عنوان «رمان وضعیت انگلستان» (condition of England novel) شناخته شده است (راس، ۷۵). می‌توان گفت رمان القا می‌کند که مهمترین وجه این وضعیت - انگلستان و غرب به طور کل - تهدید تروریسم است که با اسلام هم‌ارز انگاشته می‌شود. وقتی پرون روز شنبه قبل از طلوع آفتاب بیدار می‌شود هواپیمای آتش‌گرفته‌ای را بر فراز آسمان لندن می‌بیند که در حال پرواز به سوی برج اداره پست است. این صحنه در ذهن او جرقه‌ای می‌زند: آیا او شاهد آغاز «فاجعه و کشتار دسته‌جمعی» دیگری است (شنبه، ۱۰). اگرچه پرون از جزئیات حادثه در حال وقوع اطلاعی ندارد اما واکنش او متأثر است از خاطراتش از حادثه یازده سپتامبر و بلافاصله حدس می‌زند که بار دیگر تروریست‌های مسلمان دست به حمله زده‌اند. تصویری که او در ذهن خود دارد برگرفته از تأثیر عمیق حادثه یازده سپتامبر است - «صدای جیغ‌های درون کابین که تا حدی در صدای کرکننده حرکت هواپیما گم می‌شد، صدای جستجو برای پیدا کردن تلفن‌های همراه و آخرین کلمات، خدمه هواپیما که در تقلا به یاد آوردن دستورالعمل موارد اضطراری، بوی مدفوع، وحشت و مرگ» (شنبه، ۱۵). البته، انتخاب یک پزشک به عنوان شخص اول داستان ناگزیر یادآور نمونه‌ای از نیروی آماده و متعهد در زمان‌های بحرانیست که مسئول کمک‌رسانی و خدمت به افراد نیازمند است و به هنری پرون «مسجل [می‌شود] که وظیفه ای بر عهده دارد» (شنبه، ۱۶).

همان گونه که پیشتر اشاره کردیم، برای توجیه حمله به عراق مکایون از ترفندی سطحی مدد می‌گیرد و شخصیت اصلی رمان را در تقابلی - سطحی - با خانواده خود (با دختر و همسر خود که موضع ضدجنگ دارند، به عنوان نمایندگان معترضان به جنگ) قرار می‌دهد. اما، در رمان این گونه القا می‌شود که آنان ضد جنگند چون به هر حال جنگ چیز خوبی نیست، در واقع برخورد آنان صرفاً احساسی است و هیچ استدلال منطقی از آنان نمی‌شنویم. از آن سو، به عنوان نماینده تفکر طرفدار جنگ با موضعی تهاجمی، باز هم احساسی، دوست آمریکایی پرون را داریم. ماحصل این که، رمان رساننده موضع منطقی و معتدل روشنفکران طرفدار جنگ می‌شود، جنگ به مثابه «شر کمتر».

«بابا تو حامی جنگ نیستی، مگه نه؟» او شانه‌ها را بالا انداخت و گفت: «هیچ آدم منطقی حامی جنگ نیست ولی در پنج سال آینده پشیمان نمی‌شیم. دوست دارم پایان رژیم صدام حسین رو ببینم. حق با توست، ممکنه این یه فاجعه باشه. اما ممکنه پایان یه فاجعه هم باشه و آغازی برای شروع بهتر. همه چیز بستگی به پیامدها داره، و هیچ کس نمی‌دونه عاقبت چی میشه. واسه همینه که نمیتونم راهپیمایی توی خیابان‌ها رو تصور کنم» [...] دختر گفت: «پس تو هم اهل جنگی؟» پرون پاسخ داد: «همون طور که گفتم من اهل هیچ جنگی نیستم، اما این یکی ممکنه شر کمتری داشته باشه. تو این پنج سال معلوم می‌شه» (شنبه، ۱۹۲).

آن چه مکایون انجام می دهد دقیقاً همراستاست با سوء استفاده از احساسات، از اندوه مردم برای کوبیدن بر طبل جنگی که تنها منافع قدرتمندان و سرمایه سالاران آمریکایی را در بر دارد. برای این که حد و اندازه خادم قدرت بودن مکایون را بهتر بفهمیم بهتر است موضع او را با موضع آرونداتی روی، روشنفکر و فعال سیاسی هندی که از قضا رمان‌نویس نیز هست، مقایسه کنیم. وی در مقاله‌ای انتشار یافته در آوریل ۲۰۰۳، درست در میانه اوج تلاش‌های رسانه‌های غربی برای آماده کردن افکار عمومی برای جنگ، می نویسد:

راه انداختن جنگی دیگر - این بار علیه عراق - با سوء استفاده بیش‌رمانه از اندوه مردم، با بسته‌بندی کردن آن برای ویژه‌برنامه‌های تلویزیونی با حمایت شرکت‌هایی که مواد شوینده و کفش ورزشی می‌فروشند، لوت کردن و بی‌ارزش کردن اندوه است، بی‌معنا کردن مطلق آن است. آن چه شاهدیم نمایشی است حقیر از کار وکسب‌اندوه، تجارت اندوه، تاراج خصوصی‌ترین احساسات بشری برای اغراض سیاسی. انجام چنین کاری به دست یک حکومت در حق مردم خود وحشتناک است و سب (۶).

از دیدگاه شخصیت اصلی داستان، جنگ علیه ترور یک مداخله بشر دوستانه است گرچه پیامدهای فوق العاده غیرانسانی به‌همراه دارد؛ نگرشی که چامسکی آن را به سخره می‌گیرد. حدود یک ماه پس از رخداد یازده سپتامبر چامسکی (۲۰۰۲) در مصاحبه‌ای در پاسخ به این سوال که آیا جنگ علیه تروریسم به پیروزی خواهد انجامید می‌گوید: «اگر بخواهیم این سوال را به طرزی جدی در نظر بگیریم باید متوجه باشیم که در بیشتر جهان آمریکا را به درستی سردمدار تروریسم دولتی می‌دانند» (۲۳). و البته مکایون با تمام مدعیات روشنفکرانه‌اش هرگز چنین مسایلی را در باب خاستگاه و علل تروریسم مطرح نمی‌کند.

همانگونه که پیشتر اشاره شد تعارض میان تمدن‌های شرق و غرب پس از حادثه یازده سپتامبر در نگاه بسیاری از نویسندگان به جبهه‌ی جدید مبارزه‌ی ایدئولوژیک بین مذهب و ادبیات بدل گشت. موج مذهب‌ستیزی و اسلام‌هراسی به طور گسترده و برنامه‌ریزی شده در قالب‌ها و شکل‌های مختلف رسمی و غیررسمی بروز یافت تا چهره‌ای مشوش از اسلام و مسلمانان به تصویر کشد. در این سال‌هاست که کتاب‌های ضددینی جنجالی فراوانی به قلم کسانی چون کریستوفر هیچنز (Christopher Hitchens)^۱ و ریچارد داوکینز (Richard Dawkins) نگاشته شد. اینان، به بیان بی‌بی (۲۰۰۸)، پس از یازده سپتامبر به حمایت از «گونه‌ای الحاد ستیمنده» برخاستند و بسیاری از روشنفکران از جمله مارتین ایمیس و ایان مکایون - که حادثه یازده سپتامبر را بیدارباشی برای دفاع از ارزش‌های «لیبرالیسم سکولار غربی» در برابر موج جدید بنیادگرایان اسلامی می‌دانند - با او همصدا شده‌اند (۳). مارتین ایمیس در مقاله‌ی «صدای جمعیت تنها» (The Voice of Lonely Crowd) در روزنامه گاردین

^۱ از نظریه‌پردازان ملحدی که قرابت بسیاری با مکایون داشته و کتاب خود با عنوان *خدا، بزرگ نیست* (۲۰۰۷) (*God Is No Great*) را به وی اهدا کرده است.

چنین می‌نویسد: «ایدئولوژی نظامی است اعتقادی با مبنایی ناکافی در دنیای واقعی، حال آن‌که مذهب نظامی است اعتقادی بی هیچ مبنایی. مذهب نظامی است فاقد منطق و شأن و تاریخچه آن کم و بیش عموماً دهشتناک است» (۲۰۰۲). ایان مکایون نیز رمان را در تقابل با تقدیرگرایی دین اسلام قرار داده و قابلیت تخیل (imagine) را به عنوان هسته‌ی بشریت، «هستی شفقت» و بنابراین، «آغاز اخلاق» در جوامع به شمار می‌آورد (گاردین، ۲۰۰۱).

اکنون من ملحدم. در واقع هرگز بر این باور نیستم که حس اخلاقی انسان از سوی خدا نشأت می‌گیرد [...] بلکه بشری و جهانی، و توانایی رسوخ به ذهن دیگران است. همان‌طور که در گذشته هم اذعان داشته‌ام مشکل اساسی این احق‌های مقدس‌مآب (هوایما ربایان) در ناتوانی از ورود به ذهن افرادی است که رفتار بی‌رحمانه‌ای با آن‌ها داشته‌اند. (نقل در سالیسبری، ۸۸۳)

به دیگر بیان، مشکل تروریست‌ها این است که توان تخیل کردن و خود را در جای دیگران انگاشتن - همدلی - ندارند، قابلیتی که ادبیات و به ویژه رمان آن را می‌پروراند؛ آنان با ارزش‌های اومانیستی متجلی در رمان - نمود فرهنگ غرب - بیگانه‌اند. به یاد داشته باشیم که یکی از مفروضات اومانیسم همواره این بوده که هنر^۱ می‌تواند انسان را فرهیخته کند و به واقع «انسان» کند (humanize).

پیروان این نوع الحاد که عموماً علم‌گرایان داروینی هستند مذهب را «دیگر» علم دانسته که نیرویی تاریک و نامعقول، و تهدیدی برای عقل‌گرایی علمی و ارزش‌های آن از جمله آزادی و مردم‌سالاری بوده و می‌بایست «تحت‌لوی منافع علم، خرد و پیشرفت» قرارگیرد (بیتی، ۴۲). همراستا با این رویکرد، به عنوان نمونه، سرج شومن نویسنده و ویراستار مجله نیویورک تایمز در ۱۶ سپتامبر ۲۰۰۱، یازده سپتامبر را ناشی از «نفرت از ارزش‌های والای غرب چون آزادی، رواداری، جستجوی خوشبختی، تعدد مذاهب و حق انتخاب برای همه» خواند. دان دیلو (۲۰۰۱) نویسنده‌ی امریکایی، در مقاله‌ی «در ویرانه‌های آینده» (In the Ruins of the Future) نیز علت را در نفرت از «درخشش مدرنیته» و «قدرت فناوری» امریکا می‌داند (۳۳) و در رمان‌های *مائوی دوم* (۱۹۹۱) و *مرد در حال سقوط* (۲۰۰۷) «فرهنگ اسلامی، واپسگرا و ضد مدرنیته و از پی آن مسلمانان، دشمنان تمدن غربی بازنمایی می‌شوند که مترصد هر فرصتی برای به زیر کشیدن نمادها و بنیادهای آنند» (پیرنجم‌الدین و برهان، ۱۳۹۰، ۷۲). و البته در رمان مورد بررسی در این جستار بارها تکرار می‌شود: «اسلام افراطی از آزادی [غرب] نفرت دارد» (شنبه، ۱۹۷). آنچه پرون به دخترش دیزی می‌گوید تا او را متقاعد کند که تهدید اسلام برای ارزش‌های انسانی غرب این است که این دشمنان به ظاهر احیا شده، «به خوبی سازمان یافته، بسیار تیزبین، پر از نفرت و تعصب هدفدار» (شنبه، ۷۶) در مقابل تجدد غرب ایستاده‌اند، تجددی که به سبب گذر از مذهب به سوی «سکولاریسم لیبرال» (liberal secularism) بر مبنای خرد، عقل‌گرایی و فردگرایی برجسته است. از این‌رو در قرن بیست و یکم واژه «بنیادگرایی» (fundamentalism) مترادف می‌شود با مسلمان تروریست، که به دنبال

^۱ خود واژه لیبرال ناظر است بر هنرهای چندگانه‌ای (liberal arts) که اومانیست‌ها بر آنها تاکید داشتند.

قتل عام انسان‌های بی‌گناه در حملات بمب‌گذاری انتحاری در سراسر جهان است، از این رو درباره آتش سوزی هواپیمای باری روسی در رمان شنبه در اخبار گفته می‌شود که این عملیاتی تروریستی بوده به دست «اسلام‌گرایان تندرو» که «برای جهاد، در هواپیمایی که خود بر آن سوار بودند آتش سوزی به راه انداختند» (شنبه، ۱۵۴). پرون چنین تأمل می‌کند:

اسلام‌گرایان افراطی [...] خواهان جامعه‌ای کامل و تمام‌عیار بر روی زمین هستند، که آن اسلام است. آنها به یک سنت محکوم به فنا تعلق دارند که پرون با این دیدگاه رایج وصف‌ش می‌کند - جستجوی آرمانشهر با صدور جواز هرگونه تعصب و ابزارهای بی‌رحمانه تحقق می‌یابد. اگر شخصی این اطمینان را دارد که تا آخر عمر با خوشی و رضایت زندگی کند، می‌تواند مرتکب جنایتی شود که به سبب آن یک یا دو میلیون انسان را قتل عام کند؟ (شنبه، ۳۴)

این گونه، تصویر اسلام در رمان همصدا با گفت‌مان غالب در اروپا و آمریکا مترادف می‌شود با جریانی غیرمنطقی، غیراخلاقی، و در ناب‌ترین شکل آن، خشن، قرین با مرگ و وحشت.

۵. نتیجه

پس از یازده سپتامبر بسیاری از نویسندگان به دنبال خلق روایتی متفاوت و به گفته‌ی دان دیلیو (۲۰۰۱) «پاد-روایتی» (counter-narrative) بودند که بتواند تمام جوانب این حادثه را دربرگیرد (۳۴). از این‌رو رمان‌نویسان لیبرال از جمله مک‌ایون به خلق اسطوره‌ی ادبی روی آوردند. مک‌ایون به بیان روایتی می‌پردازد که در آن قدرت ادبیات، در اعلاترین درجه، لازمه‌ی اصلی رستگاری تلقی می‌شود. او در رمان شنبه، شعر و علم را به عنوان راه‌های نهایی شناخت جهان در تقابل یکدیگر قرار داده و لحظاتی از نوکشی ادبی را در پرون جراح و باکستر به تصویر می‌کشد. در اثر افسون شعر ماتیو آرنولد، «ساحل داور» (Dover Beach)، که دیزی آن را می‌خواند، باکستر که در معرض نوسانات اخلاقی ناشی از اختلال ژنتیکی قرار دارد به عرصه‌ی فرهنگ متمدن قدم می‌گذارد و اندیشه‌ی تجاوزجنسی که دیزی را تهدید می‌کند از ذهن او دور می‌شود.

دیزی شعری را خواند که فردی را افسون می‌کند. شاید هر شعری این شعبده بازی را در برداشته باشد و تغییری ناگهانی را در حالی ایجاد کند. همچنان باکستر اسیر سحر است، او مبهوت آن شعر است، آنچه به یاد او آورد که چقدر خواهان زندگی کردن است [...] علیرغم همه‌ی تلاش‌های دیزی برای آموزش او، آنچه را که هنری هرگز نشنیده و شاید هیچ‌گاه نخواهد شنید، باکستر می‌شنود. (شنبه، ۲۸۸)

بنابراین در اواخر رمان قدرت رستگاری شعر در نمایشی ملودرام سبب نجات می شود. شعر آرنولد به عنوان یک «نیروی بیداری اخلاقی» عمل کرده و ذهن در شرف تباهی را رام می‌سازد (ریس-جونز، ۳۲۵). اما نکته‌ی مهم و قابل تأمل آن است که آرنولد خود از پیشگامان و یا به تعبیر ادوارد سعید (۲۰۰۳) یکی از «قهرمانان فرهنگی لیبرال» است (۱۵)، که بدون شک در تعریف خود از فرهنگ (culture) به عنوان «بهترین مسئله شناخته‌شده در جهان» اروپامحور بوده و فرهنگ اروپایی را مد نظر دارد. تری ایگلتون (۲۰۰۸) معتقد است که در قرن نوزدهم ادبیات انگلیسی به عنوان ایدئولوژی جهانی جایگزین مذهب شده و ماتیو آرنولد را از پیشگامان این جریان بشمار می‌آورد (۲۳-۲۴). اکشتاین (۲۰۱۱) نیز معتقد است «اومانسیم لیبرال آرنولدی نه تنها در نظریه-پردازی درباره‌ی پویایی بین فرهنگی چندگانه از اختلاف و تفاوت، ناتوان بوده و هست، بلکه با اشکال گوناگون امپریالیسم فرهنگی همدست بوده است» (۷). از این رو شیفتگی مکایون به آرنولد بی‌دلیل نیست. ارائه‌ی فرهنگ آرنولدی به عنوان راهکاری برای قرن بیست و یکم، در حقیقت حس نوستالژیکی از قرن نوزدهم بریتانیا با شاهکارهای امپریالیستی‌اش را باز نمود می‌کند.

نکته‌ی جالب توجه دیگر در رمان شنبه تغییر نگرش ایان مکایون نسبت به شهر لندن است چرا که در رمان-های پیش از شنبه مکایون چهره‌ای تاریک از لندن بازنمایانده که حاکی از «افول پساامپریالیستی بریتانیاست» (گروس، ۱۴۴) و گویاتر در رمان *سگ‌های سیاه* (۱۹۹۲)، (*Black Dogs*) «نمونه‌ای از افسردگی فرهنگی و بدترین حالات تمدن» است (۸۶). کاکوتانی (Kakutani) در مجله نیویورک تایمز لندن مکایون را - در رمان-های پیش از یازده سپتامبر - گونه‌ی دیگری از «شهر واهی» (*unreal city*) تی. اس. الیوت و شارل بودلر می‌داند که شهر «کارمندان خواب‌گرد و افراد منزوی غمگین، ترافیک‌های طولانی و جماعت بی‌نشان» است (۱۹۸۷). اما به ناگه در رمان شنبه مکایون به یاد «اصلاح» چهره‌ی لندن می‌افتد: «جدا از ایده‌ی نگارش یک رمان در زمان حاضر، قصد نگارش مجدد لندن و یا نگارش شایسته لندن را داشتم» (نقل در گروس، ۱۵۵): از این رو رمان شنبه، شهر لندن را «یک موفقیت»، «اختراعی هوشمندانه» و «شاهکاری زیستی» می‌داند که وامدار آرمان‌های سکولار و خردگرای عصر روشنگریست (شنبه، ۳). ریدلی (۲۰۰۹) مکایون را «فناوری-دوست» (*technophile*) و مجذوب «اثبات‌گرایی منطقی بریتانیایی» (*British logical positivism*) و «فرا-عقل‌گرایی نوداروینی» (*neo-Darwinian ultra-rationalism*) دانسته که همواره ستایشگر ارزش‌های عصر روشنگریست (ix). حال آن‌که، ارزش‌های عصر روشنگری که از جمله آن ایمان به قدرت عقل و توانمندی بشر در بنای یک جامعه آرمانیست در قرن بیستم به فاشیسم و نازیسم منجر شده و در اصل نقشی چون هموارکننده راه برای «پروژه‌ی لیبرال چونان نمونه‌ای فرامردن» داشته که در آن «عقلانیت، حقیقت و پیشرفت» دلایل راه تفکر سیاسی در اروپا تلقی می‌شوند (ساحاج، ۲۰۶). لیبرالیسم و مردم‌سالاری که زاده‌ی عصر روشنگری‌اند با توسل به ارزش‌هایی چون تجربه‌گرایی (*empiricism*) و فایده‌گرایی (*utilitarianism*) زمینه‌ی شکل‌گیری ذهنیت استعماری در میان روشنفکران را فراهم کردند (حبیب، ۲۰۰۸، ۲۲۵). در حقیقت «تردید در نظریه‌ی پسااستعماری نسبت به روایت‌های غربی عصر روشنگری و پیشرفت» از «ایدئولوژی و رسالت امپریالیستی» ذاتی آن‌ها نشأت می‌گیرد

(لی، ۲۱۳) و «مضمون بر این است که آنان نه تنها سودای فتح دنیا را برای تملک منابع اقتصادی آن در سر دارند، بل می‌خواهند همه‌ی کشورها را دستخوش تأثیرات متمدن‌سازی فرهنگ و ادبیات غرب کنند» (حیب، ۲۲۶). تری ایگلتون (۲۰۰۸) این نگرش به ادبیات به عنوان جوهره‌ی انسانیت و یا به تعبیر وی «دگرگون‌کننده» (transformative) را نقطه ضعف لیبرال اومانیزم دانسته که ارزش‌های وابسته به آن چون «آزادی، مردم-سالاری و حقوق فردی» مفاهیمی انتزاعی و ناکارآمد بویژه در صحنه سیاست بین‌الملل است: «نگاه انسان‌گرایی لیبرال به مردم‌سالاری چیزی جز مفهوم انتزاعی صندوق اخذ رأی نیست، حال آن‌که مردم‌سالاری عملی و پویا می‌بایست نگران وزارت خارجه و شرکت استاندارد اویل (Standard Oil) باشد» (۱۸۱). رمان‌نویسان لیبرالی چون مک‌ایون از رمان چونان ابزاری در جهت اغراض ایدئولوژیک و اهداف تعریف شده در جامعه‌ی سرمایه‌داری استفاده کرده و جاده صاف‌کن استعمار و توسعه‌طلبی شده‌اند. چنین رمانی صرفاً خواستگاهی سیاسی داشته و به تعبیر ایگلتون (۱۹۸۵) نمونه‌ای از تکنولوژی به نام «تکنولوژی اخلاقی» (moral technology)، با هدف ساخت ذهنیتی (subjectivity) همسو با اشکال تعریف شده ارزش در جامعه سرمایه‌داریست و نگهبانان این «اردوگاه» (prison camp) فکری کسانی جز انسان‌گرایان لیبرال نیستند (۹۶-۹۹).

می‌توان گفت تقریباً تمام وجوه و مفروضات اومانیزم و لیبرالیسم - دین‌گرایی و دین‌ستیزی، علم‌گرایی، تأکید بر محوریت انسان و آزادی‌هایش، تأکید بر اهمیت هنر و ادبیات و تأکید بر روابط انسانی - به نوعی در رمان شنبه بازتاب و پژواک می‌یابند. و پیوند نویسنده رمان با «الحاد جدید» - که می‌توان آن را متأخرترین و افراطی‌ترین نمود اومانیزم در غرب در دوران پسامدرن دانست - گویای رویکرد اصلی رمان است - دین‌ستیزی و ارائه ارزش‌های اومانیزستی و لیبرال به عنوان جایگزین. از این حیث، رمان مک‌ایون را باید در راستای طرح پسامدرن (the postmodern project) ارزیابی کرد که به گفته ریچارد رورتی، یکی از مرشدان اعظم تفکر پسامدرن، باید در پی «الوهیت‌زدایی از جهان» (to de-divinize the world) باشد (نقل در سردار، ۹).

پرهیز از غرض‌ورزی و پرداختن منصفانه و خردگرایانه به مسائل یکی از مدعیات اساسی تفکر انسان‌گرایی لیبرال است. اما رمان جانبدارانه‌تر از آن است که بتوان با لعاب نگاه به ظاهر شکاک و پرسشگر شخصیت اصلی آن سوگیری آن را پنهان کرد. رمان ادبیات و خاصه گونه ادبی رمان را ذاتاً رسانه‌ای لیبرال معرفی می‌کند اما، همان گونه که عنوان گویای کتاب دیوید ادواردز و دیوید کرامول - نگهبانان قدرت: اسطوره رسانه‌های لیبرال - توضیح می‌دهد، رسانه لیبرال - در اینجا ادبیات - اسطوره‌ای بیش نیست. ادعای پرهیز از ایدئولوژی‌زدگی و غرض‌ورزی رسانه‌های لیبرال افسانه است. این گونه، رمان مک‌ایون مثل اعلامی اثری تبلیغاتی است که غرض - ورزانه توجیه‌گر جنگی استعماری می‌شود و در کسوت رسانه‌ای لیبرال و طرفدار حقوق انسانی در واقع مدافع، به قول جان پیلگر (۲۰۰۶)، «حق بمباران کردن، مثله کردن، بی‌محاکمه زندان کردن...» می‌شود (X). رمان شنبه را باید اثری متمایز در آثار مک‌ایون برشمرد چرا که به بهترین شکل خادم قدرت بودن او را به رغم مدعیات لیبرال‌منشانه می‌نمایاند.

References

- Addam, M. A., "Mr. McEwan and Mrs. Woolf: How a Saturday in February Follows 'This Moment of June'", *Contemporary Literature*, 35 (3): 548-572, (2012).
- Almond, I., *The New Orientalists*, London: I. B. Tauris, (2007).
- Amis, M., "The Voice of the Lonely Crowd", *The Guardian*, Retrieved 25/11/2013 from <http://www.theguardian.com/books/2002/jun/01/philosophy.society>, (2002).
- Beattie, T., *The New Atheists: The Twilight of Reason and the War on Religion*, US: Orbis Books, (2008).
- Boireau, N., "Re-routing Radicalism with David Hare", *European Journal of English studies*, 7 (1): 125-37, (2003).
- Bottici, C., and Challand B., *The Myth of the Clash of Civilizations*, New York: Routledge, (2010).
- Bradley, A., and Tate A., *The New Atheist Novel: Philosophy, Fiction and Polemic after 9/11*, London: Continuum, (2010).
- Bullock, A., "Humanism", In "Bullock", Alan & Trombley eds., *The New Fontana Dictionary of Modern Thought*, 3rd edition, pp. 405-406, London: Harper Collins Publishers.
- Childs, P., *Ian McEwan's Enduring Love*, London & New York: Routledge, (2007).
- Chomsky, N., "IS THE WAR ON TERRORISM WINNABLE?" Interview with Courant, H., and Barsamian, D., Ruggiero, G., ed., *9/11*, New York: n.p., (2001).
- , *Pirates and Emperors, Old and New: International Terrorism in the Real World*, Cambridge: South End Press, (2002).

---, "Preventive war, the supreme crime. Iraq: invasion that will live in infamy", Retrieved 11/8 /2013, from <http://www.informationclearinghouse.info/article4416.htm>, (2003).

Davies, T., *Humanism*, London and New York: Routledge, (1997).

DeLillo, D., "In the ruins of the future: Reflection on terror and loss in the shadow of September". *Harper's Magazine*, 33-40. Retrieved 3/10/2013, from <http://harpers.org/archive/2001/12/in-the-ruins-of-the-future/>, (2001).

Eagleton, T., *Literary Theory: An Introduction*, Oxford: Blackwell, (2008).

---, *The English Novel: An Introduction*, Oxford: Blackwell, (2005).

---, "The subject of literature", *Cultural Critique*, 2 (winter 1985-86): 95-104, (1985).

Eckstein, L., "Saturday on Dover Beach: Ian McEwan, Matthew Arnold, and post-9/11 melancholia", *Hard Times* 89(1): 1-12, (2011).

Edwards, D., and Cromwell D., *Guardians of Power: The Myth of the Liberal Media*. London, Ann Arbor, MI: Pluto Press, (2006).

Gauthier, T., " 'Selective in your mercies': Privilege, Vulnerability, and the Limits of Empathy in Ian McEwan's *Saturday*", *College Literature*, 40 (2): 7-30, (2013).

Groes, S., "A cartography of the Contemporary: Mapping Newness in the Work of Ian McEwan", in *Ian McEwan*, Groes, S., ed., (pp. 1-12). London: Continuum, (2009).

---, *The Making of London: London in Contemporary Literature*, New York: Palgrave, (2011).

Habib, R., *Modern Literary Criticism and Theory: A History*, USA: Blackwell, (2008).

Head, D., *The State of Novel: Britain and Beyond*, United Kingdom: Blackwell, (2008).

Hillard, M. C., "When Desert Armies Stand Ready to Fight": Re-reading McEwan's *Saturday* and Arnold's 'Dover Beach'", *Journal of Literature and the History of Ideas*, 6 (1) :181-206, (2007).

Hulme, P., *Colonial Encounters, Europe and the Native Caribbean, 1492-1797*. London: Methuen, (1986).

Huntington, S. P., *The Clash of Civilizations and the Remaking of World Order*, New York: Touchstone, (1996).

Kakutani, M., "Books of the Time; Childhood and Time", *The New York Times*, Retrieved 26/11/2013, from <http://www.nytimes.com/1987/09/26/books/books-of-the-times-childhood-and-time.html>, (1987).

Li, V., "Toward Articulation: Postcolonial Theory and Demotic Resistance", McCallum, P. and Faith, W. eds., *Linked Histories: Postcolonial Studies in a Globalized World*, (pp. 209-228). New York: University of Calgary Press, (2005).

MacPhee, G., *Postwar British Literature and Postcolonial Studies*, Edinburgh: Edinburgh University Press, (2011).

Malcolm, D., *Understanding Ian McEwan*, Columbia: University of South Carolina Press, (2002).

McEwan, I., *Black Dogs*, New York: Vintage Canada, (1992).

---, "Jerusalem Prize Acceptance Speech", Retrieved 26/10/2012, from <http://www.ianmcewan.com/bib/articles/jerusalemprize.html>, (2011).

---, "Only Love and Then Oblivion. Love Was All They Had to Set Against Their Murderers", *The Guardian*, Retrieved 26/10/2012, from <http://www.guardian.co.uk/world/2001/sep/15/september11.politicsphilosophyandsociety2>, (2001).

---, *Saturday*, USA: Anchor Books, (2005).

Munslow, A., *The Routledge Companion to Historical Studies*, London & New York: Routledge, (2002).

Norman, R., *On Humanism*, London: Routledge, (2004).

Pilger, J., *Gaurdians of Power: The Myth of the Liberal Media*, Edwards, D. and Cromwell, D. eds., (pp. ix-xii). London: Pluto Press, (2006).

Pirnajmuddin, H., "Armangaraeai dar bonbast: negahi be namayeshnameh *Faravani* asar David Hare", *Research in Contemporary World Literature*, (39). 20-25, (1386).

Pirnajmuddin, H. and Borhan, A., "Nosharghshenasi, terrorism va pishgooeai tarikh dar roman Mao II asar Don DeLillo", *Research in Contemporary World Literature*, (63). 65-84, (1390).

Rees-Jones, D., "Fact and Artefact: Poetry, Science, and a Few Thoughts on Ian McEwan's *Saturday*", *Interdisciplinary Science Reviews*, 30 (4): 331-340, (2005).

Reilly, S., "Liberalism", in "Bullock", Alan & Trombley, eds., *The New Fontana Dictionary of Modern Thought*, (3rd ed, p.479). London: Harper Collins Publishers, (1999).

Ridley, M., "Forward: Ian McEwan and the rational mind", In Groes, S., ed., *Ian McEwan*", (pp. vii-x). London: Continuum, (2009).

Ross, M. L., "On a Darkling Planet: Ian McEwan's *Saturday* and the condition of England", *Twentieth-Century Literature*, 54 (1): 75-96, (2008).

Roy, A., "Come September. Will things get better after they get worse?", *The*

Women's Review of Books, 20 (7): 6-8, (2003).

Said, E. W., *Culture and Imperialism*, New York: Vintage Books, (1993).

---, *Orientalism*, London: Penguin Books, (2003).

---, *The World, the Text and the Critic*, Cambridge, MA: Harvard University Press, (1983).

Salisbury, L., "Narration and Neurology: Ian McEwan's Mother Tongue", *Textual Practice* 24 (5): 883-912, (2010).

Sardar, Z., *Orientalism*, Philadelphia: Open University Press, (1999).

---, *Postmodernism and the Other: The New Imperialism of Western Culture*. London: Pluto Press, (1998).

---, "Welcome to planet Blitcon", *New Statesman*, Retrieved 26/10/2012, from <http://www.newstatesman.com/print/200612110045>, (2006).

Schmemmann, S., "War Zone; What Would 'Victory' Mean?", *The New York Times*. Retrieved 26/10/2012, from <http://www.nytimes.com/2001/09/16/weekinreview/war-zone-what-would-victory-mean.html>, (2001).

Szahaj, A., "Postmodern Liberalism as a New Humanism", *Diogenes* 206 52 (63): 63-70, (2005).

Winterhalter, T., "Plastic Fork in Hand: Reading as a Tool of Ethical Repair in Ian McEwan's *Saturday*", *Journal of Narrative Theory*, 40 (3): 338-363, (2010).

